

## تفسیر یک رای قصاص

حسین خزاعی\*

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۴/۱۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۶/۲۵)

### چکیده:

شعبه سوم دادگاه نظامی یک مشهد رای درست تاسف آوری صادر نموده است که در خور تامل و تفسیر و شایسته دعوت به فقاقت در باب قصاص است. اصل قاعده قصاص از محکومات قرآن مجید و غیر قابل تامل و تفسیر است. در کشورهای اسلامی مانند عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران قصاص به شیوه شرعی در کل و جزء آن اجراء می‌شود. رئیس روحانی دادگاه محترم با اشراف به موازین شرعی و رعایت قوانین رای محکمی صادر نموده است که دلیل بر تجدید نظر خواهی به جزء اطاله رسیدگی و دادن چند صباحی حیات نگران کننده به متهم ندارد. مجازات اعدام در حقوق بعضی از کشورها مانند فرانسه ممنوع و در حقوق بعضی دیگر مانند آمریکا و چین معمول است. در سایر کشورها نیز گاهی معمول و گاهی ممنوع است. تنوع رفتار با مجازات اعدام حاکی از این است که قانونگذاران و جرم شناسان به حسن یا قبیح واقعی اعمال این نوع مجازات پی نبرده‌اند. نظر خواهی از افکار عمومی مردم نیز همین تنوع عقیده را نشان می‌دهد. محور اساسی اختلاف نظر مخالفان و موافقان بر ضرورت حفظ نظم در جامعه و حرمت ریزش قانونی خون انسان است.

### واژگان کلیدی:

قصاص - اولیاء دم - قتل عمد - قتل غیر عمد.

### مقدمه

در کشورهای اسلامی قاعده قصاص همان‌طوری که اشاره شد جای بحث و مجادله موافق و مخالف ندارد و این قاعده را نمی‌شود کنار گذاشت. یا مسلمان هستیم و قصاص را اعمال می‌نمائیم و یا مسلمان نیستیم و بر ما حرجی نیست. با وجود این اگر اصل قاعده مسلم و لازم الاطاعه است در مصادیق و دامنه شمول آن بحث است و می‌شود طرفدار دامنه شمول مضیق یا موسع آن شد. در انطباق قاعده بر مصداق نیز مشکل وجود دارد. رای شعبه سوم دادگاه نظامی مشهد به شرح زیر با این مشکل مواجه است.

### رای دادگاه

در مورد اتهام سرباز وظیفه سعید..... فرزند عیسی دائر به قتل عمدی مرحوم سرباز وظیفه رحمن.... و فرار از خدمت از ۸۱/۵/۵ لغایت ۸۶/۱/۱۷ و استعمال مواد مخدر از نوع تریاک با عنایت به شکایت اولیاء دم و گواهی شهود و اقرار صریح و حاکی از واقعیت متهم مبنی بر ایراد ضربات متعدد به وسیله چاقو به متوفی مخصوصاً ضربه‌ای که سبب ایجاد بریدگی بسیار عمیق به طول شش سانتیمتر با نفوذ به داخل قفسه سینه روی شانه راست که به تعبیر متهم..... کشنده است و بر فرض ادعای متهم مبنی بر اینکه قصد کشتن و قتل متوفی را نداشته قصد، عمل نوعاً کشنده را قطعاً داشته زیرا چاقو قطعاً آلت قتاله است که این قصد برای عمدی بودن قتل کافی است و با توجه به گواهی پزشکی قانونی و دفاعیات غیر موجه متهم و وکیل مدافع تسخیری وی به خصوص این اظهار وکیل محترم مبنی بر اینکه چون عمل اتفاقی پیش آمده است پس قتل غیر عمدی است که این استدلال با هیچ یک از مبانی حقوقی سازگار نیست چه اینکه اتفاقی بودن نمی‌تواند دلیل غیر عمدی بودن باشد و با عنایت به سایر قرائن و امارات موجود در پرونده محرز و مسلم است. مستناداً به مواد ۲۰۵ و بند ب ۲۰۶ و ماده- ۲۱۹-۲۲۶- تبصره ماده ۲۲۶ و ماده ۲۶۱-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵ قانون مجازات اسلامی بخش قصاص نفس با در نظر گرفتن مواد ۱۷ و ۱۴ و تبصره ذیل ماده ۷ قانون مجازات اسلامی بخش کلیات و ۱۹ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و ۵۹ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح آقای سعید..... فرزند عیسی به یک بار قصاص نفس پس از تنفیذ ریاست محترم قوه قضائیه بر این مبنا که اذن ولی امر به معظم له تفویض شده است توسط اولیاء دم که منحصرأ والدین مقتول می‌باشند یا به وکالت از ناحیه آنان در صورت تقاضای اجراء با رعایت مفاد مواد ۲۶۳-۲۶۴ قانون مجازات اسلامی بخش قصاص محکوم می‌شود. متهم نامبرده از جهت استعمال مواد مخدر از نوع تریاک نیز به تحمل پنجاه ضربه شلاق تعزیری و یک میلیون ریال جزای نقدی و از جهت فرار از خدمت به یکسال حبس تعزیری محکوم می‌شود. لازم به ذکر

است وفق تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی بازداشت قبلی از محکومیت حبس وی کسر می‌گردد مضافاً اجراء شلاق وفق موازین شرعی و قانونی به نحوی که قبل از قصاص نفس باشد انجام پذیرد و مابقی حبس وی در صورتی اجراء خواهد شد که به هر دلیل قصاص نفی اجراء نگردد یا به تاخیر افتد رای صادره حضوری و در مورد مواد مخدر قطعی و ما بقی قابل اعتراض و تجدیدنظر خواهی در دیوانعالی کشور می‌باشد

### تفسیر

چنانکه ملاحظه می‌شود رای دادگاه رای درستی است که با دقت و طبق موازین حقوقی صادر شده است ولی مبانی صدور رای و استدلال دادگاه قابل بحث است. قبل از بحث در مبانی صدور رای و استدلال دادگاه ذکر وقایع ضروری است.

### الف- واقعیات حادثه

در مقدمه رای دادگاه تحت عنوان شرح پرونده واقعیات حادثه به شرح زیر توصیف شده است: مطابق محتویات پرونده متهم فوق در سمت پاسبخش کارخانه یخ صفی آباد از زیر مجموعه‌های فرماندهی پشتیبانی منطقه دزفول مشغول انجام خدمت سربازی بوده است. در تاریخ ۸۱/۵/۴ در مورد رعایت مقررات خاموشی با تعدادی از سربازان از جمله متوفی مقتول مرحوم رحمن رحمانی مشاجره لفظی نموده‌اند که در حین مشاجره متوفی با نسبت دادن این مطلب که متهم فوق از ناحیه همشهری‌هایش در زمان آموزشی مورد تجاوز قرار گرفته است به وی اهانت می‌کند و سپس موضوع توسط سربازان و مسئولین کارخانه حل و فصل گردیده ساعتی بعد متهم با برداشتن چاقویی که دو ماه قبل یکی از دوستان اصفهانی به وی هدیه کرده بود در مسیر عزیمت متوفی سر پست نگهداری کمین کرده و در محل و فرصت مناسب چند ضربه چاقو به... مقتول وارد می‌کند که اساسی‌ترین آن سبب بریدگی بسیار عمیق به طول شش سانتیمتر با نفوذ به داخل حفره قفسه سینه روی شانه طرف راست که به تعبیر متهم در برگ ۲۶۴ پرونده چاقو را کاشتم می‌شود این ضربه باعث قطع عروق بزرگ ناحیه و در نهایت سبب مرگ شده است و بعد از آن متهم فرار می‌کند و در نیزارهای اطراف پادگان شب را به صبح می‌رساند سپس به محل سکونت خود شهرستان زاهدان رفته مدتی را در ایرانشهر مخفی شده سپس احساس کرده امنیت نسبی حاصل شده مجدداً به زادگاهش زاهدان مراجعت می‌کند و ازدواج می‌کند تا اینکه با پیگیری‌های گسترده نهایتاً دستگیر می‌گردد و به اهواز منتقل می‌شود. دادرسی نظامی ضمن رسیدگی معموله اتهام جدید وی دائر به استعمال مواد مخدر را نیز کشف می‌کند و در نهایت با احراز هر سه اتهام وی دائر به قتل عمد و استعمال مواد مخدر از

نوع تریاک و فرار از خدمت علیه وی ادعا نامه صادر می‌کند. دادگاه نظامی اهواز به ملاک سکونت متهم در استان سیستان و بلوچستان و سکونت اولیاء دم در استان خراسان رضوی تقاضای احاله نموده النهایه پرونده جهت رسیدگی به استناد تبصره ذیل ماده ۱۰ قانون دادرسی نیروهای مسلح مصوب ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ و اصلاحی ۶۸/۱۰/۲۶ مجلس شورای اسلامی به استان خراسان رضوی احاله گردید و این دادگاه ارجاع شد. با عنایت به اینکه متهم به بهانه وضعیت بد مالی از گرفتن وکیل امتناع ورزیده است دکتر حسین خزاعی به عنوان وکیل تسخیری برای متهم انتخاب گردید. دادگاه پس از رسیدگی‌های متداول و استماع شکایت اولیاء دم بر اساس گواهی حصر وراثت متوفی به شماره ۱۶-۸۰۹-۸۷/۵/۵ ضم پرونده که متفقاً خواهان قصاص بودند و صغیری در بین نبوده و با استماع دفاعیات متهم و وکیل مدافع مورد اشاره اقدام به صدور رای می‌نماید.

#### ب- مبنای صدور رای

دادگاه حکم قصاص را با استناد به بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی صادر نموده است. طبق این بند از ماده مستند رای دادگاه در مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هرچند قصد کشتن شخص را نداشته باشد قتل عمدی است و قاتل قصاص می‌شود. در این بند از ماده فعل و انفعالات درونی و روحی و روانی شخص که بیان کننده عمد و غیر عمد انجام عمل را تشکیل می‌دهد با ضابطه مادی انجام کار که نوعاً کشنده باشد ارزیابی می‌شود و اضافه می‌شود که حتی اگر قصد کشتن وجود نداشته باشد قتل عمدی است. فهم این بند از ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی ثقیل و تفهیم آن نیز مشکل است. زیرا با تجزیه و تحلیل ذهنی و روانی به همان اندازه که این نوع قتل را می‌توان عمدی تلقی گردد به همان اندازه می‌شود استدلال کرد که قتل غیر عمدی است و با توجه به اتفاق نظر بر اینکه تفسیر مقررات جزائی در همه موارد به نفع متهم صورت می‌گیرد توازن به نفع غیر عمدی بودن قتل در فرض بند ب ماده ۲۰۶ بهم می‌خورد. مضاف بر این این نوع تفسیر با شرایط روز علوم جزائی که مجرم را بیمار قابل درمانی می‌داند سنخیت بیشتر پیدا می‌کند و از دامنه شمول موارد قصاص نفس می‌کاهد.

منتهی در خیلی از موارد از جمله در پرونده مطروحه کاستن از موارد دامنه شمول قصاص نفس با منافع جامعه در تعارض قرار می‌گیرد. مجرم خطرناک را نمی‌شود با مجازات اندک رها و سلامت جامعه را به مخاطره انداخت. در این گونه موارد با احترام به نفس انسانی و حرمت خون بشر به امنیت و سلامت جامعه نیز باید فکر کرد. در این راستا ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی برای قاتلین خطرناکی که به هر علت قصاص نشده باشند حبس تعزیری ۳ تا ۱۰ سال

پیش بینی نموده است. طبق این ماده هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا داشته ولی از قصاص او گذشت کرده باشند و اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه و خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.

ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی خود هم مفتاح الفرج و هم مشکل آفرین است. به این دلیل باب فرج است که به قانون‌گذار اجازه داده است در کنار قصاص برای قتل عمد مجازات دیگری غیر از آنچه که در شرع مقرر است به صورت تعزیر پیش بینی نماید. این جانشینی را باید به فال نیک گرفت و به قانون‌گذار تبریک گفت. مسلماً قانون‌گذار جمهوری اسلامی با وجود شورای نگهبان قاعده خلاف شرع تصویب ننموده است. از این مصوبه به عنوان باب فرج می‌شود استفاده کرد و چنین استدلال کرد که حال که می‌شود چنین قاعده‌ای را تصویب نمود و برای قصاص نفس در بعضی از موارد قاعده‌ای غیر از آنچه که نص صریح شرعی است وضع نمود چرا با سعه صدر بیشتر مجازات حبس ابد برای مجرمین خطرناک جایگزین مجازات پیش بینی شده ننمائیم تا جامعه سلامت نفس بیشتری پیدا نماید. ۳ تا ۱۰ سال حبس برای مجرم خون دیده‌ای که مرتکب قتل عمد شده است خیلی کم و بی حرمتی به خون انسان است. خصوصاً اینکه محکومین کیفری به حق همیشه منتظر مناسبت عفو و عطف و رحمت اسلامی هستند که این امکان را می‌دهد که مجازات حبس تعزیری از حداقل یا حداکثر تعیین شده نیز کمتر شود. مضاف بر این مجازات تعیین شده با مقایسه مواردی که شاکی داشته و شاکی گذشت نموده است خیلی نا متعادل است.

در قضیه مطروحه در مقابل حق تجدید نظر خواهی که در اینگونه موارد فقط به وکیل تسخیری ابلاغ می‌شود، وکیل تعارض استدلال درونی خود را چگونه بر طرف نماید؟ از یک طرف موکل خون آشنا و تجدید نظر خواهی و به فرض قبول آن، باز گشت زود هنگام قاتل به جامعه، وجدان سالم را می‌آزارد. از طرف دیگر رها نمودن پرونده و عدم تجدید نظر خواهی موجب اجرای حکمی است که خیلی با قصد کشتن و قتل عمد هماهنگی ندارد. حداقل بین قصد مسلم و بیان منجز اولیاء دم در خصوص قصاص نفس و قصد متزلزل قاتل در کشتن تعادلی دیده نمی‌شود. در این بند از ماده و قضیه مطروحه قاتل می‌گوید نخواستم بکشم، کشته شد. ولی اولیاء دم می‌گویند می‌خواهیم کشته شود، می‌کشیم یا بکشید. تحت این شرایط آیا نمی‌شود قانون‌گذار را رهنمون به این کرد که ماده ۲۰۸ را به گونه‌ای اصلاح نماید که منجر به حبس ابد شود؟ ظاهراً با همان استدلالی که قانون‌گذار توانسته است ۳ تا ۱۰ سال زندان را جانشین قصاص نفس نماید باید بتواند حبس ابد را جانشین قصاص نفس در موارد مندرج در ماده ۲۰۸ نماید. با این عمل مصونیت بیشتری به جامعه و جرئت بیشتری به وکیل مدافع در دفاع از موکل خواهد داد. وقتی وکیل در دفاع خود حق انتخاب بین قصاص نفس و ۳ سال

زندان قاتل خطرناک یعنی فقط حق انتخاب یکی از دو نهایت را داشته باشد نمی‌تواند بین دو نهایت نامطلوب یکی را بر دیگری ترجیح دهد.

سوال دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا با احترام به قواعد الهی می‌شود حق اولیاء دم محدود کرد یا از آنها گرفت؟ فقاهت روز می‌تواند در جهت انطباق قواعد با نیازهای جامعه راه‌حلی بیابد. زیرا اولاً سپردن حیات و ممات انسان قاتل به اولیاء دم کادو بزرگ بدون علتی است که نباید داده شود و ثانیاً اجحاف به حق جامعه در پذیرش انسان خطرناک به خون آلوده‌ای است که مورد گذشت اولیاء دم واقع شده است. سرنوشت مصالح و امنیت جامعه چند میلیون نفری نمی‌تواند به گذشت یا عدم گذشت اولیاء دم چند نفره مقتول سپرده شود مگر اینکه شارع مقدس چنین مقدر نموده باشد. مقتول در بعضی از مواردی کسی است که شاید در زمان حیات با اولیاء دم پس از وقوع جرم و تحقق قتل عمد، هیچ رابطه‌ای نداشته است. اگر هم داشته است به جسم و جان دیگری صدمه ای وارد نیامده است. در نظامی که خسارت معنوی قابل مطالبه و قبول و وصول نیست، به فرض وجود غصه برای دیگران بهای مادی ندارد و قابل مطالبه نیست.

### ج- استدلال دادگاه

دادگاه نمی‌تواند بپذیرد که عمل اتفاقی غیر عمدی باشد. بر این عدم پذیرش استدلال می‌کند که (اتفاقی بودن نمی‌تواند دلیل غیر عمدی بودن باشد). سوالی که مطرح می‌شود عکس قضیه است آیا اتفاقی بودن می‌تواند عمدی بودن را در کنار و غیر عمدی بودن را بر کنار داشته باشد. در فرض بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی آیا اگر کسی دیگری را هل دهد و با برخورد به جسم سخت به قتل برسد به هل دهنده چه احساسی دست خواهد داد؟ احساس پشیمانی، غصه، نگرانی، رسانیدن به بیمارستان همه اینها حاکی از اتفاقی و غیر عمدی بودن است. جرائم رانندگی از همین نوع هستند و با همین استدلال اتفاقی بودن غیر عمدی تلقی می‌شوند؟ چرا باید قتل با وسیله نقلیه که قصد کشتن کسی ندارد غیر عمدی شناخته شود و جرائم مشابه آن مانند برخورد با جسم سختی در موقعیت‌های دیگر عمدی تلقی گردد. شاید به علت عادی شدن وقوع حادثه در رانندگی و شاید به خاطر حفظ منافع کمپانی‌های سازنده اتومبیل. ولی در این فروض و در هر فرض دیگر حادثه در اثر برخورد با جسم سخت و خارج از کنترل و اراده راننده است.

در قضیه مطروحه اتفاقی بودن به این صورت نمایان شده است که مجرم سرباز وظیفه در پادگان دوستان متعددی دارد که هر کدام به نوبت به مرخصی می‌روند. یکی از دوستان برای دیگری از سفر موطن خود که اشتها به چاقو سازی دارد، چاقویی سوغاتی می‌آورد. چون

داشتن چاقو در پادگان ممنوع است، چاقو را در محل امنی مخفی می‌نمایند. دو ماه بعد بین قاتل و مقتول منازعه می‌شود و مقتول به قاتل نسبت تجاوز می‌دهد. قاتل سنی مذهب و دادن نسبت تجاوز به او توسط شیعه از قبح اخلاقی و احساس حقارت بالائی در حد احساس گناه شرعی برخوردار است. از بد حادثه چاقو در نزدیکی و دسترس است و قاتل تحت تاثیر خشم و غضب ناشی از نسبت ناروا با مقتول در گیر و در این نزاع حادثه قتل اتفاق افتاده است. حادثه قتل در زمانی اتفاق افتاده است که هنوز به روایت دادگاه در قسمت شرح پرونده خشم و غضب ناشی از دادن نسبت تجاوز فروکش نکرده است و روان قاتل به وضوح از نسبت داده شده متشنج است و رنج می‌برد.

قاتل با زدن ضربه‌های چاقو فرار می‌کند و از لحظه فرار تدبیر فرار از مجازات و بر گشت به جامعه و مبارزه با عمل اتفاقی و به تهذیب روان خود می‌پردازد که البته همان‌طوری که قاضی استدلال نموده است خود جرائم دیگری را تشکیل می‌دهد. جرم اول فرار از خدمت سربازی و مخفی شدن به مدت پنج سال است. این سرباز قبل از این سابقه فرار یا بد خدمتی نداشته است و حتی به عنوان پاس بخش از مدیریت نسبی خوبی برخوردار بوده است. جرم دوم پس از فرار روی آوردن به موارد مخدر است. ولی باروی آوردن به مواد مخدر متهم به زعم خود در صدد فراموشی واقعه و به نظر قانون مرتکب جرم استعمال مواد مخدر شده است. در کنار اختفاء مجرم ۲۲ ساله اقدام به ازدواج می‌نماید و بلافاصله صاحب فرزند می‌شود. این عمل مجرم از نظر قاضی بی اهمیت دانستن موضوع قتل و نوعی قساوت قلب و خوش و بی خیال بودن تلقی می‌شود. ولی به نظر وکیل تسخیری مجرم در جهت تهذیب روان خود و برگشت به جامعه خواسته است مانعی بر سر راه قاضی و جلب ترحم دادگاه گذارد. در روز محاکمه در دادگاه مجرم دفاع می‌کند که مقتول (دوست من و بهترین دوست پادگانی من بوده است). تمام این اعمال حاکی از این است که جرم اتفاقی و غیر عمدی و موجب ندامت و پشیمانی مجرم است و در حد توان برای فرار از روان مجرمانه و بازگشت به جامعه تلاش نموده است.

### نتیجه

اولاً اطمینان برعمدی بودن قتل در موارد مندرج در بند ب وج ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی حاصل نمی‌شود. بار نمودن حکم برواقتیات و مصادیق با یقین صد در صد نمی‌تواند صورت پذیرد و برای همیشه تردید در عمد بودن قتل باقی می‌ماند. (بشیریه، تهمورث، ۱۳۸۷) بنابراین این دو بند از ماده بار کیفری لازم برای قصاص نفس را ندارد. بهتر است موارد قتل عمد را به بند الف ماده مرقوم محدود نمایند.

از طرف دیگر قوم و خویشان که نزدیکترین آنها اولیاء دم هستند، در همه موارد از نظر نزدیکی واقعی و احساس عاطفی با شخص یکسان نیستند. اگر در زبان عامیانه مکرر از اولیاء دم مقتول شنیده می‌شود است که پول خون عزیز ازدسته رفته خود را نمی‌خواهند و نمی‌خورند. در بعضی از موارد دیده شده است که ورثه که در فرض قتل اولیاء دم خواهند بود، از طبقه دوم و سوم و متوفی که در فرض قتل (مقتول) است، انسان سالخورده و ثروتمندی است که سال‌ها است یکدیگر را ندیده‌اند و گاهی حتی بدون تعارف همه وراثت علناً نگران تأخیر فوت و در فرض قتل خوشحال از وقوع حادثه و مضاعف شدن ترکه و دیه هستند. در حد متوسط تالی فاسد بزرگ این رفتار خرید و فروش نفس انسان است. زیرا اگر قاتل پول داشته باشد با کم و بیش موفق به جلب رضایت اولیاء دم می‌شود. در قضیه مطروحه موکل بی بضاعت و دادگاه متوسل به وکیل تسخیری است. اگر پولی وجود می‌داشت با توجه به اینکه پنج سال از وقوع واقعه گذشته است و گذشت زمان فی نفسه غم زدائی و جرم زدائی می‌نماید، تحصیل رضایت اولیاء دم که خود بی بضاعت هستند، آسان می‌نمود. به این ترتیب در نهایت ارزش معنوی خون انسان تبدیل به مادیات و پول می‌شود. وکیل تسخیری پولی به این منظور در اختیار نداشته است و به فرض سرمایه‌گذاری از جیب خود و تحصیل رضایت اولیاء دم با عذاب وجدان رها نمودن مجرم خطرناک در جامعه مواجه است که خود عامل باز دارنده بزرگی است. لذا در صورت نداشتن مانع شرعی اولیاء دم را باید از گردونه خارج و مجازات را در اختیار قانون و دادگاه قرار دهند.

## منابع و مأخذ

۱. بشیریه، تهمورث، (۱۳۸۷)، «سنجش آرای متعارض در یک پرونده قتل»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۱.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«روش‌های حمل کالا در تجارت بین‌المللی» مهر ۱۳۷۲، شماره ۲۹. «روش‌های پرداخت ثمن در تجارت بین‌المللی» بهمن ۱۳۷۳، شماره ۳۳. «ترجمه مقررات اتاق بازرگانی بین‌المللی» پاییز ۱۳۷۳، شماره ۳۲. «ترجمه مقاله نظم حقوقی و نظریه منابع حقوق» پاییز ۱۳۷۲، شماره ۳۵. «شناسایی و اجرای احکام داوری بین‌المللی»، بهار ۱۳۷۷، شماره ۳۹. «ساختار حقوقی و تعهدات ناشی از قرارداد دولت»، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۷۰. «رأی داور در حقوق داخلی و تجارت بین‌المللی» سال ۱۳۸۶، شماره ۳. «یکی از خلأهای حقوقی لایحه اصلاح قانون تجارت (حقوق تجارت بین‌المللی) سال ۱۳۸۷، شماره ۱.